

# ایران



من به خاطر  
علاقه زیادی که  
به حقوق داشتم  
پیگیر شدم و  
بدون آزمون  
ثبت‌نام کردم  
و وارد دانشگاه  
شدم. در حال  
حاضر با معدل  
بالای ۱۸ شاگرد  
ممتاز دانشگاه  
هستم و فکر  
می‌کنم دوره  
لیسانس را در  
شش ترم به پایان  
برسانم

مصاحبه با مادری که در ۶۰ سالگی شاگرد اول دانشگاه شد

## برخاستن در میانه میانسالی

فاطمه قربان‌نیا

خبرنگار



دانشگاه رفتن از آن انتخاب‌هایی می‌تواند باشد که هر آدمی توی هر سنی وسوسه بشود سراغش برود. چه بسیار پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌هایی که بعد از فراغت از تربیت فرزند، تصمیم بزرگشان ادامه تحصیل بود. کنکور سراسری تیرماه امسال هم میزبان چندین شرکت‌کننده یا به سن گذاشته بود. دو نفر با هشتاد و یک سال سن و چهار نفر بالای هفتاد سال، شانس و هوش خودشان را توی دهه ششم و هفتم زندگیشان محک زدند. خانم فخرالسادات یزدی از آن مادرهای پرشور و انرژی این روزهاست که تازگی وارد

دانشگاه شده و برای ادامه زندگی اهداف و برنامه‌های سازنده‌ای دارد. خانم یزدی که امسال شصت‌ساله شدند مثل دانشجویایی که تازه از دبیرستان فارغ‌التحصیل شدند برای دانشگاه رفتن شور و هیجان دارد، برای همین همه همکلاسی‌هایش فکر می‌کنند بیست سال جوان‌تر از سنش باشد. ایشان که در رشته حقوق تحصیل می‌کنند، شاگرد اول رشته خودشان هستند و ترم بعد لیسانس را شش ترمه تموم می‌کنند. مصاحبه‌ای که می‌خوانید، گفت‌وگوی جذاب و پرنرژی خانم یزدی با خبرنگار ماست.



بعد از ارشد تصمیم دارید آزمون وکالت یا دفترداری شرکت کنید؟

خیر. بیشتر دوست دارم حقوق بین‌الملل بخوانم و در فضای پژوهش و تحقیق مشغول باشم. تصمیم ندارم به آن صورت وارد حیطه شغلی بشوم. هدفم بیشتر مطالعه کردن و کسب اطلاعات است.



زمانی که تصمیم به درس خواندن گرفتید فرزندان یا همسران مخالفت نمی‌کردند؟

خیر. اتفاقاً بچه‌ها وقتی که فهمیدند در دانشگاه ثبت‌نام کردم خیلی خوشحال شدند و با من همکاری می‌کردند. از آنجایی که فرزندانم تحصیلات عالی‌ه دارند با پشتیبانی و انرژی مثبت من را در این راه تشویق کردند.



استادان و دانشجویان از حضور شما در کلاس استقبال می‌کردند و در کل چه برخوردی داشتند؟

اوایل یک مدتی چون به‌صورت مجازی در کلاس‌ها شرکت می‌کردیم همکلاسی‌ها و استادان من را ندیده بودند. بعد که دانشگاه باز شد و ملاقات حضوری داشتیم از دیدنم تعجب کردند. با اینکه تعدادی از همکلاسی‌هایم همسن فرزندانم هستند رابطه دوستانه خوبی با یکدیگر داریم و خیلی با هم عیاق هستیم. من وقتی سر کلاس یا حیط دانشگاه هستم هنوز هم آن شیطنتهای دوران دبیرستان را دارم. اصلاً انگار که به دوران کودکی برگشتم. من ساعت‌های خالی بین کلاس‌ها را از دست نمی‌دهم و سر کلاس‌هایی که استادان درجه یک مشغول تدریس هستند می‌روم، استفاده می‌کنم و از آنها هم یادداشت برمی‌دارم. من هنوز سر جلسات امتحان شیطنتهای خودم را دارم. گاهی اوقات تقلب هم به دوستانم می‌رسانم اما خودم تقلب نمی‌کنم (با خنده). در کل زمانی که شیطننت می‌کنم احساس می‌کنم کودک شدم. گاهی اوقات دلم می‌خواهد بروم و بستنی بخورم انگار برگشته‌ام به همان دوران کودکی!



من هنوز سر جلسات امتحان شیطنتهای خودم را دارم. گاهی اوقات تقلب هم به دوستانم می‌رسانم اما خودم تقلب نمی‌کنم (با خنده). در کل زمانی که شیطننت می‌کنم احساس می‌کنم کودک شدم.



درس خواندن شما را از زندگی

روزمره عقب نمی‌اندازد؟

گاهی مجبور می‌شوم تا آخر شب بیدار باشم و غذای فردا را آماده کنم. یا مثلاً گاهی اوقات کارهایم را به آخر هفته موکول می‌کنم. درکل خودم احساس نمی‌کنم درس خواندن مانع زندگی روزمره‌ام باشد. البته اوایل کمی به مشکل می‌خوردم ولی الان برای همه چیز برنامه‌ریزی می‌کنم و مشکلی ندارم.



دانشگاه و سطح علمی استادان

را چطور ارزیابی می‌کنید؟ فکر

می‌کنید آن‌طور که می‌گویند

دانشگاه نخبه‌پرور و مهد علم

هست؟

بستگی به این دارد که با چه دیدی وارد دانشگاه شوید. فرضاً یک وقتی شما وارد فروشگاه می‌شوید قصد دارید چند وسیله بردارید و بیاید بیرون اما یک وقت دیگر می‌خواهید بروید بررسی کنید که چه نیازهایی دارید. به نظر من دانشگاه راه را به ما نشان می‌دهد. دانشگاه به من درس نداد، دانشگاه راه مطالعه را به من نشان داد. یعنی سرنخ را به من داد. به نظر من دانشگاه جایی است که شما باید خودتان دنبال علم بروید. به نظرم دانشگاه جایی است که باعث فعال شدن و به کار اکتادن ذهن آدمی می‌شود. مثلاً بعضی از استادان ما در همین دانشگاه آزاد واقعاً فوق‌العاده هستند. فقط یک سرنخ را می‌دهند و می‌گویند حالا اگر می‌خواهی خودت برو و بقیه‌اش را پیدا کن. مثلاً وقتی من می‌خواهم درسی یاد بگیرم مجبورم یک درس دیگر هم یاد بگیرم تا بدانم چه می‌گویند و چه هدفی دارد. بعضی از استادان واقعاً با جان و دل کار می‌کنند. من نمی‌دانم چقدر حقوق می‌گیرند ولی انصافاً از جان کار می‌کنند. به نظر من آن استادانی که در ذهن ماجرقه می‌اندازند بسیار کاربردی‌تر از استادانی هستند که از ابتدا تا انتها همه چیز را توضیح می‌دهند. من خودم به خاطر یک کتاب مجبور شدم سه کتاب را مطالعه کنم تا متوجه عمق مطلب شوم و در نتیجه مطلب سه کتاب دیگر را هم کاملاً یاد گرفتم.



شما وقتی که رفتید دانشگاه آیا

الگوی فرد دیگری قرار گرفتید که

ترغیب به ادامه تحصیل شود؟

بله، برخی از همکلاسی‌هایم به مادرانشان پیشنهاد می‌دادند که درس بخوانند. خیلی از بچه‌ها هم می‌گفتند مادر ما اصلاً مطالعه را دوست ندارد. این باعث شده بود که در منزل این بحث حداقل برایشان مطرح شود. همکلاسی‌ها با این چشم که من جای مادرشان هستم من را تصور نمی‌کنند و من احساس می‌کنم با آنها جوان می‌شوم. مخصوصاً الان که فصل امتحانات است بچه‌ها می‌پرسند شما استرس ندارید؟ من می‌گویم اتفاقاً امتحان را به خاطر استرسی که دارد دوست دارم. لحظاتی که شروع به پاسخ دادن سؤالات می‌کنم بسیار جالب است. اکثراً دوست دارم در محیطی باشم که ببینم در ذهنم چه دارم و آنها را روی کاغذ پیاده کنم.